

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر

محمد علی تجری^۱

چکیده

در تفاسیر مهم فریقین، اهل الذکر در آیه ۴۳ سوره نحل و آیه ۷ سوره انبیاء به اعتبار سیاق و مورد نزول به افراد غیر معصوم همچون اهل کتاب، عالمان اهل کتاب، آگاهان به تاریخ پیامبران تفسیر شده است. لیکن در روایات متعددی که از امامان شیعه با سند صحیح و معتبر رسیده اهل الذکر در آیه شریفه منحصرأئمه اهل بیت (علیهم السلام معرفی گردیده و نظر کسانی که مراد از اهل الذکر را اهل کتاب می‌دانند نفی و تخطئه شده است. مفسران در تحلیل و تفسیر این روایات و چگونگی جمع بین مفاد آنها با مقتضای سیاق و مورد نزول آیه، نظرات متفاوت و گاه متضاد دارند. در این مقاله این نظرات، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نظر راجح مدلل گشته است.

کلید واژه‌ها: اهل الذکر، اهل کتاب، اجتهاد و تقلید، بشر بودن پیامبران، رسولان الهی، سوال از عالم، تاریخ پیامبران.

طرح مسئله

یکی از آیاتی که از دیر زمان مورد توجه مفسران بوده آیه ی معروف به اهل ذکر است. این آیه در دو سوره از قرآن کریم با اندک تفاوت آمده است یکی در سوره ی نحل آیه ۴۳ و دیگری در سوره ی انبیاء آیه ۷. در مورد این دو آیه مسائل مختلفی مطرح است. آن چه این تحقیق به آن می پردازد بررسی و نقد آرای تئی چند از مفسران و محققان در تحلیل و تفسیر روایات وارده ذیل آیه اهل الذکر و اثبات عدم تنافی این روایات با ظاهر آیه و بانظر مفسرانی است که آیه را مطابق ظاهر و سیاق معنا کرده اند. برای این منظور لازم است نخست به نظر مفسران در مراد از اهل ذکر در آیه یاد شده اشاره و سپس مفاد روایات در این زمینه گزارش و آنگاه آرای مفسران در تحلیل و تفسیر این روایات بررسی و نقد و نظر برگزیده مدلل گردد.

اهل الذکر در تفاسیر

در اینکه مقصود از اهل الذکر در دو آیه یاد شده که خدای متعال به پرش از آنان فرمان داده است چیست آرای مفسران متفاوت و در عین حال متقارب است. بیشتر مفسران فریقین معتقدند مراد از اهل ذکر در دو آیه مورد اشاره به حکم سیاق و مورد نزول، اهل کتاب و عالمان آنان است (برای نمونه نک: شیخ طوسی، ۶/۳۸۴ و ۷/۲۳۲، فخر رازی، ۲۰/۲۱۱ و ۲۲/۱۲۲، زمخشری، ۲/۶۰۷ و ۳/۱۰۴، طبرسی، جوامع، ۲/۲۸۹، ثعلبی، ۶/۲۷۰، آلوسی، ۷/۳۸۳، ۹/۱۳، ابن عاشور، ۱۳/۱۲۹ و ۱۷/۱۵، طباطبایی، ۱۲/۲۸۵، امام خمینی، ۳/۱۷۶) آیات معروف به اهل الذکر عبارتند از:

« وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ... » (النحل، ۴۳-۴۴)

« وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (الانبیاء، ۷)

برخی نیز مراد از اهل ذکر را آگاهان به تاریخ انبیا و سرگذشت پیشینیان دانسته اند (طبرسی، مجمع، ۶/۵۵۷ و ۷/۶۴، فخر رازی، ۲۰/۲۱۱، بغوی، ۳/۸۰) به طور خلاصه با مراجعه به تفاسیر فریقین به روشنی بدست می آید که با توجه به مکی بودن این دو آیه و شان نزول و سیاق و ظاهر آن خدای متعال در رد مشرکان و بت پرستان که ادعا میکردند رسولان الهی

وسایل الشیعه حدود ۱۷ روایت از این روایات را گزارش کرده است. (حر عاملی، ۲۷/ ۶۲ - ۷۶) محمدتقی مجلسی از این روایات به عنوان اخبار صحیحه متواتره یاد کرده است (مجلسی، ۱/ ۴۲) شیخ انصاری ره با اشاره به شش روایت در این باب، روایت محمد بن مسلم و وشاء را صحیح و روایت ابی بکر حضرمی را حسن یا موثق شمرده و سه روایت دیگر را از نظر سند خالی از ضعف نمی‌داند که در عین حال آسیبی نمی‌رساند (انصاری، ۱/ ۱۳۳) ظاهراً ایشان از روایات فراوان در این عرصه ۶ روایت را دیده است و الا روایات چنان که اشاره شد بیش از ۶ روایت است. تنها کلینی در کافی ۹ حدیث در این باب نقل کرده که علامه مجلسی در مرآت العقول پنج حدیث از آن احادیث را صحیح (= احادیث شماره ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹) و یکی از آنها را حسن موثق (= حدیث ۶ باب) معرفی کرده است. (مجلسی، ۲/ ۴۲۹ - ۴۳۱) در منابع اهل سنت نیز روایاتی در تفسیر اهل الذکر به اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد (طبری، ۴/ ۱۷، ثعلبی، ۶/ ۲۷۰، حسکانی، ۱/ ۴۳۲ - ۴۳۷) با توجه به آنچه آوردیم می‌توان مطمئن بود که مفاد این روایات از ائمه (علیهم السلام) صادر شده است و بر اساس موازین علمی و رجالی جای مناقشه در سند و صدور مفاد یاد شده نیست. در نتیجه اظهارات برخی از عالمان (مجاهد، ۵۹۷) مبنی بر ضعف بودن این روایات به جهت اشتغال بر روایان ضعیف، مشترک بین ثقه و غیر ثقه و افراد ناشناخته و غیر معلوم الحال شاید ناشی از عدم اطلاع ایشان از همه روایات باب باشد و الا وجهی برای ضعف شمردن همه این روایات وجود ندارد.

مفاد روایات

روایاتی که در این زمینه رسیده است، لسان برخی از آنها اثباتی و لسان برخی دیگر سلبی است. در روایات دسته نخست اهل ذکریه ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است. در این دسته از روایات نظری به نفی دیگران و عدم شمول اهل ذکر نسبت به غیر ائمه (ع) مشاهده نمی‌شود. برای نمونه به چند روایت معتبر ذیل توجه فرمایید:

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۷۷//

باید از جنس فرشته باشند نه بشر و یا تصور می‌کردند که آنان باید مجهز به قدرت قهریه ای باشند که سنت اختیار را از دعوت شونندگان سلب و آنان را مجبور به ایمان آوردن نماید می‌فرمایند رسولان پروردگار قبل از پیامبر اسلام مردانی عادی که مانند سایر افراد بشر می‌خوردند و می‌آشامیدند و در بازار آمد و شد می‌کردند و هرگز سنت اختیار را ابطال نکردند بودند. آورنده قرآن نیز در این جهت همچون پیامبران پیشین است. آنگاه خداوند خطاب به آنان می‌فرماید اگر حقیقت گفته شده رانمی‌دانید آنرا از اهل ذکر یعنی اهل کتاب و آگاهان به کتب سماوی و رسالتهای الهی بپرسید تا دریابید که پیامبران الهی نه از جنس فرشته و ملک که از جنس بشرند و در دعوت خویش نیز سنت اختیار را ابطال نکردند. (نک: مکارم، ۱۱/ ۲۴۵، طباطبایی، ۱۲/ ۲۲۹) بنا بر این نوع مفسران، اهل الذکر رابه قرینه سیاق و مورد نزول به افراد غیر معصوم و حتی خارج از قلمرو اسلام و مسلمانان همچون اهل کتاب، عالمان اهل کتاب و آگاهان به اخبار پیشینیان معنا کرده اند. (ابی السعود، ۵/ ۱۱۶، بیضاوی، ۴/ ۴۶، ابن کثیر، ۴/ ۴۹۲، نیشابوری، ۵/ ۷۱۱۶) همینجا بیفزاییم که بسیاری از مفسران و محققان، در عین حال که مراد از اهل ذکر را به اعتبار سیاق و زمان نزول، اهل کتاب یا علمای آنان می‌دانند از آیه شریفه یک اصل عام عقلایی استفاده کرده اند و آن عبارت است از لزوم مراجعه جاهل به عالم و خبره در هر امری از امور. (طباطبایی، ۱۲/ ۲۲۹، مکارم شیرازی، ۱۱/ ۲۴۵، هاشمی شاهرودی، ۳/ ۱۸۰ حقی، ۵/ ۳۷) حال که به طور اجمال به نظرات مفسران در تفسیر اهل الذکر آشنا شدیم به سراغ احادیث و روایات در تفسیر جمله فاسالوا اهل الذکر می‌رویم تا مفاد آنها را در این زمینه بررسی کنیم.

اهل الذکر در روایات

در منابع حدیثی و تفسیری، روایات متعددی در تفسیر فاسالوا اهل الذکر وجود دارد. صفار قمی (م ۲۹۰) در کتاب بصائر الدرجات ۲۸ روایت با اسناد مختلف صحیح و غیر صحیح تحت عنوان «باب فی ائمه آل محمد انهم اهل الذکر الذین امر الله بسوالهم» نقل کرده است (صفار، ۱/ ۳۷ - ۴۳) محدث بحرینی نیز در غایة المرام ۲۱ حدیث از طریق شیعه و ۳ حدیث از طریق اهل سنت نقل کرده است (بحرینی، ۳/ ۲۵ - ۳۰) همودر تفسیر البرهان نیز ۲۳ روایت آورده است. (بحرینی، ۳/ ۴۲۳ - ۴۲۹) شیخ حر عاملی در

ذکر یهود و نصارا هستند فرمود: بنا بر این آنان شما را به دین خود دعوت کنند! سپس با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سوال شونده‌گان. (کلینی، ۱/۳۰۶) ۲- امام رضا علیه السلام در مجلس مامون بیاناتی دارند که در آن آمده است: ... ما همان «أَهْلُ الذِّكْرِ» هستیم که قرآن می‌فرماید: «فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید) (النحل، ۴۳) ما اهل ذکر هستیم، پس اگر نمی‌دانید، از ما سؤال کنید. عالمان (حاضر در مجلس) گفتند: مقصود خدا از اهل الذکر یهود و نصاری هستند، حضرت فرمودند: سبحان الله! آیا چنین چیزی جایز است؟ در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت: آن دین، از اسلام بهتر است. (صدوق، ۱/۴۹۳)

۳- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای متعال: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» روایت کرده که فرمود: آنان آل محمد هستند (معلی گوید) ما حدیث کلبی را برای حضرت ذکر کردیم که گوید آیه در باره اهل کتاب است (ومقصود از اهل الذکر، اهل کتاب است) معلی گوید حضرت او را لعنت و تکذیب نمود. (صفار، ۱/۴۱)

تحلیل مفهوم این روایات

حال باید دید مفاد واقعی این روایات چیست؟ و چگونه آن را باید تحلیل و تفسیر نمود؟ آیا به استناد این روایات، باید از سیاق و ظاهر آیه دست کشید و نظر مفسرانی که مقصود از اهل ذکر را به حسب مورد نزول، اهل کتاب و مانند آن می‌دانند ناصواب دانست و یا می‌توان بین این روایات و نظر مفسران که خاستگاه آن سیاق و مورد نزول است جمع نمود و در صورتی که بتوان بین این روایات و بین سیاق و ظاهر آیه به حسب مورد نزول جمع نمود راه جمع و هماهنگ سازی کدام است؟

آراء و دیدگاه‌ها

با تتبع و جستجویی که در منابع مختلف به عمل آمد نظرات و آراء ذیل در این زمینه قابل طرح و بررسی است:
نظر فیض کاشانی:

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۷۹///

۱- امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای عز و جل: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (النحل، ۴۳) از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: مقصود از ذکر من هستیم و امامان اهل ذکر می‌باشند. (کلینی، ۱/۳۰۳)

۲- و شاء گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم قربانت کردم «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» یعنی چه؟ فرمود: ماییم اهل ذکر و ماییم پرسش شونده‌گان، عرض کردم شما پرسش شونده و ما پرسش کننده ایم؟ فرمود آری.. (کلینی، ۱/۳۰۴)

۳- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم از سخن خدای تبارک و تعالی «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» چه کسانی قصد شده اند؟ فرمود: ما، گفتم پس شما باید کسانی که باید از آنان پرسیده شود؟ فرمود آری گفتم و ماییم پرسشگران؟ فرمود: آری... (کلینی، ۱/۳۰۴)

۴- ابوبکر حضرمی گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که ورد برادر کمیت وارد شد و عرض کرد خدا مرا قربانت کند... (مقصود از) قول خدای تبارک و تعالی «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» کیانند؟ فرمود: ما هستیم... (کلینی، ۱/۳۰۵) روایات دیگر هم به همین مضامین هستند که ذکر آنها ضرورت ندارد. گفتنی است سند سه روایت نخست صحیح و سند روایت چهارم حسن یا موثق است. (مجلسی، ۲/۴۳۰) (۴۳۱) چنانکه ملاحظه می‌شود لسان این روایات لسان حصر نیست و لذا می‌توان گفت که ائمه (علیهم السلام) کامل‌ترین و برترین مصداق اهل ذکر به شمار می‌روند و به تعبیر دیگر مفاد این دسته روایات از باب تطبیق عنوان کلی اهل ذکر بر اکمل و افضل مصادیق است. در نتیجه مفاد این دسته روایات منافاتی با نظر جمهور مفسران که اهل ذکر را به لحاظ مورد نزول، اهل کتاب های آسمانی مانند یهود و نصارا یا عالمان آنان می‌دانند ندارد. لیکن مفاد برخی دیگر از روایات در این زمینه لسان حصر است. مطابق این روایات، مراد از اهل ذکر منحصرأئمه (علیهم السلام) هستند و نظر کسانی که منظور از اهل ذکر را اهل کتاب دانسته اند تخطئه شده است. برای نمونه ۱- محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم کسانی که نزد ما هستند گمان می‌کنند سخن خدای متعال: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» از اهل ذکر بی‌رسید اگر نمی‌دانید، اهل

مکی بودن و شان نزول آن این است که مخاطبان، مشرکان منکر نبوت پیامبر اسلام (ص) بودند که تصور می کردند پیام آور الهی باید از جنس فرشته باشد و نه بشر و یا می پنداشتند پیامبر باید مجهز به قدرت قهریه که سنت اختیار را ابطال کند باشد نه بشر عادی فاقد چنین قدرتی و اهل ذکر نیز آشنایان به کتب آسمانی همچون عالمان یهود. و با این حساب چگونه می توان روایات رسیده از اهل بیت (علیم السلام) را که معلمان و مفسران راستین قرآن بوده و یکی از آموزه های تفسیری آنان حجیت ظواهر است مخالف سیاق و ظاهر و مستلزم دست کشیدن از آن دانست. از سوی دیگر استیناف دانستن جمله **فاسألوا اهل الذکر** نیز خلاف ظاهر آیه است به ویژه در صورتی که «بالبینات و الزبر» را متعلق به لاتعلمون ندانیم. (دقت شود) و قول به تغییر در نظم و چینش آیه نیز بر خلاف تحقیق و مخالف مبانی جمهور علمای شیعه است. و ما پس از ارائه آراء و تبیین و نقد دیدگاه ها و راه حل ها اثبات خواهیم کرد که روایات نظری به سیاق و مورد نزول و تخطئه پرسش مشرکان مکه از اهل کتاب ندارد.

نظر سید محمد سعید حکیم

ایشان ضمن رد برخی نظرات، معتقد است ظهور بدوی آیه این است که از اهل ذکر، مطلق علماء اراده شده است لیکن به خاطر نصوص فراوانی که ظاهر بلکه صریح است در اختصاص اهل ذکر به ائمه (ع) و عدم شمول آن نسبت به غیر آنان به ناچار باید از ظهور بدوی آیه دست کشید (حکیم، المحکم، ۳/ ۲۵۵، مصباح، ۱۲).

نقد این نظر

از کلام ایشان چنین بر می آید که در این موضوع امر دائر بین دو چیز است ۱- پذیرش روایات متعدد صحیح و دست کشیدن از سیاق و ظهور آیه ۲- پذیرش سیاق و ظهور آیه و کنار گذاشتن روایات فراوان، و در دوران امر بین این دو باید روایات صحیح را بر سیاق و ظهور آیه مقدم داشت. لیکن چنانکه پس از بررسی اقوال و آرا خواهد آمد اساساً هیچ گونه تنافی بین مفاد این روایات و سیاق آیه وجود ندارد. از این رو هم می توان آیه را مطابق سیاق و ظهور آن معنا نمود و هم می توان مفاد روایات را پذیرفت و از آن تحلیل و برداشتی ارائه داد که منافاتی با سیاق و ظهور آیه نداشته باشد.

نظر محقق بهبهانی

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر // ۸۱

یکی از مفسرانی که در زمینه مفاد این روایات و چگونگی جمع بین آن و ظاهر آیه اظهار نظر نموده فیض کاشانی است. ایشان در باره مفاد این روایات می نویسد: مستفاد از این اخبار آن است که مخاطبان (= ماموران به سوال در «فأسألوا اهل الذکر») خصوص مؤمنان هستند نه مشرکان و مورد سوال هر مسأله مشکل است نه خصوص این که پیامبران، از جنس بشرند و اهل ذکر (که باید بدانها مراجعه و از آنان پرسش نمود) ائمه علیهم السلام هستند. (فیض، ۳/ ۱۳۷) وی در ادامه پذیرش این مفاد را در گروهی از سه چیز می داند: ۱- اینکه ما سیاق و مورد نزول آیه را نادیده بگیریم و جمله: «و ما ارسلنا...» را رد مشرکان ندانیم. (در واقع دست از سیاق برداریم و جمله فاسألوا اهل الذکر را مربوط به مشرکان و اهل کتاب ندانیم) ۲- اینکه جمله فاسألوا اهل الذکر را جمله مستأنفه بدانیم. (به این معنا که آن را جمله ای جدید، مستقل و غیر مرتبط با جمله پیشین بدانیم) ۳- اینکه گفته شود نظم و چینش آیه تغییر یافته است. به ویژه در صورتی که جمله «بالبینات و الزبر» متعلق به «ارسلنا» دانسته شود، بر این اساس «فاسألوا اهل الذکر» بین دو جمله ی مرتبط با هم یعنی «و ما ارسلنا...» و جمله «بالبینات و الزبر» قرار گرفته است. (دقت شود) (فیض، ۳/ ۱۳۷) فیض کاشانی به حق این نظر را که مطابق سیاق و مورد نزول، خداوند مشرکان مکه را به پرسش از اهل بیت (علیه السلام) امر کرده باشد بی وجه و مردود شمرده است. (فیض، ۳/ ۱۳۷) و وی در تفسیر الاصفی ضمن تصریح به این که مفاد این روایات با سیاق (مبنی بر این که جمله و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا رجالات نوحی الیهم رد نظر مشرکان باشد) سازگاری ندارد از سه راه حل یاد شده تنها از راه حل دوم (استیناف بودن فاسألوا اهل الذکر) یاد کرده است. (فیض، ۱/ ۶۵)

نقد راه حل فیض

به نظر می رسد پذیرش روایات، متوقف بر یکی از سه امری که وی ذکر نموده نیست. به نظر ما تحلیل و برداشت صحیح از مفاد روایات نه مستلزم نفی سیاق و تخطئه نظر تفسیری برخاسته از آن است و نه لزوماً مستلزم قول به استیناف جمله فاسألوا اهل الذکر و بی ارتباط دانستن آن با صدر و ذیل و نه مستلزم اعتقاد به دگرگونی در نظم آیات. زیرا چنانکه در جای خود به اثبات رسیده ظواهر آیات حجت است و مقتضای ظاهر این دو آیه نیز به حکم سیاق و

۲- «یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون» (آل عمران، ۷۱)

۳- «قل یا اهل الكتاب لم تصدون عن سبیل الله...» (آل عمران، ۹۹)

آری در قرآن کریم بیش از سی بار تعبیر اهل کتاب آمده است که دست کم در بسیاری از این موارد، این عنوان به کسانی اطلاق شده که التزام عملی به کتاب آسمانی خود نداشته اند. بنا بر این به همان دلیلی که از این عالمان با وجود مخالفت و عدم التزام و عدم تعهد به کتب سماوی، به عنوان اهل کتاب یاد شده، به همان دلیل می‌توان گفت از آنان با عنوان اهل الذکر یعنی اهل کتاب‌های آسمانی یاد شده است. و اینکه ایشان فرمودند بر فرض که عنوان اهل الذکر شامل آنان شود و آنان اهل ذکر شمرده شوند امر به سوال، شامل آنان نمی‌شود و آنان اهل ذکری که باید مورد مراجعه و پرسش قرار گیرند نمی‌باشند زیرا آنان امین و مورد اعتماد نیستند و خدای متعال افراد را به چنین کسانی ارجاع نمی‌دهد پاسخش این است که باید گفت بر اساس نظر مفسران، خداوند مشرکان مکه را که در پیامبر شدن بشر و غیر فرشته تردید داشتند و یا آن را منکر بودند به آگاهان به احوال و سرگذشت پیامبران، که در آن زمان و در آن محیط، عالمان اهل کتاب بودند و مشرکان نیز با آنان ارتباط داشتند ارجاع داده و به آنان فرمان داده موضوع را از اینان که اهل کتب آسمانی و شرایع دینی هستند بپرسند تا دریابند که پیامبران الهی و از جمله پیامبرانی که اهل کتاب به پیامبری آنان معتقدند از جنس بشر بوده اند و نه فرشته و ملک. در واقع ارجاع مشرکان به عالمان اهل کتاب در آن زمان، برای روشن شدن این مطلب که پیامبران الهی از جنس بشرند نه ملک، از باب ارجاع جاهل به یک امر، به عالم و مطلع از آن امر است و امین نبودن و عامل نبودن آنان به کتاب آسمانی، منافاتی با این ارجاع ندارد زیرا آنان ابائی از اظهار این حقیقت آشکار که پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) از جنس بشر بوده اند و نه ملک نداشتند و عدم ایمان اهل کتاب به پیامبر اسلام (ص) برخلاف مشرکان بدین جهت نبود که آن حضرت از جنس بشر است نه ملک، بلکه انگیزه‌های دیگر داشت که قرآن کریم به آن اشاره فرموده است از قبیل: بغی، (الجاثیه، ۱۷) حسد، (البقره، ۱۰۹) پیروی از هواها و هوس‌ها، (المائد، ۷۷). باید بیفزاییم آیه مورد بحث تنها آیه ای نیست که خدای متعال بر ای کشف

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر // ۸۳

ایشان با توجه به روایات باب بر آن است که مراد از اهل الذکر در آیه شریفه خصوص ائمه اهل البیت ع است. از نظر ایشان تفسیر اهل ذکر به مطلق علما- که به تعبیر وی برخی توهم کرده‌اند - نابه جا و بی مورد است (فی غیر محله) و تفسیر آن به عالمان یهود و نصارا که بعضی دیگر پنداشته اند بطلانش در نهایت وضوح است. زیرا اگر مراد از ذکر مطلق کتاب‌های آسمانی باشد، اهل ذکر به طور قطع شامل عالمان یهود و نصارا نخواهد بود چون عالمان یهود و نصارا با ذکر (کتاب آسمانی) مخالفت کردند و الا می‌بایست اسلام می‌آوردند پس چون آنان بر خلاف کتب آسمانی به پیامبر اسلام (ص) ایمان نیاوردند اهل ذکر (کتاب آسمانی) شمرده نمی‌شوند و بر فرض که اهل ذکر شمرده شوند، آنان افراد مورد سوال در آیه نخواهند بود زیرا امر به سوال از افراد تنها نسبت به افراد امین و مورد اعتماد از آنان خواهد بود و عالمان یهود و نصارا با ذکر (کتب آسمانی) مخالفت کردند پس چگونه خدای عزوجل به پرسش از آنان فرمان می‌دهد؟ (مصباح بهبهانی، ۲۰۷)

نتیجه این که از نظر ایشان مراد از اهل ذکر در آیه شریفه تنها ائمه اهل بیت (ع) هستند و نه مطلق علماء و نه عالمان یهود و نصارا.

نقد این نظر

در اظهارات این فقیه برجسته چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- ایشان تفسیر اهل ذکر به مطلق علما را (که در عبارات عده ای از مفسران و اصولیان آمده) توهم و نابه جا قلمداد فرموده ولیکن دلیلی بر آن ذکر نکرده است. ظاهراً وجود روایاتی که اهل ذکر را به امامان (ع) تفسیر کرده موجب این اظهارات بوده است. ۲- به نظر می‌رسد با فرض اینکه مراد از ذکر، کتب آسمانی و اهل ذکر اهل کتاب‌های آسمانی باشد خارج نمودن عالمان یهود و نصارا از شمول و دایره اهل ذکر، توسط ایشان به دلیل مخالفت آنان با دستورات کتاب‌های آسمانی و عدم التزام عملی آنان به آن دستورات، وجهی ندارد زیرا در قرآن کریم در آیات متعدد، از همین عالمان یهود و نصارا که به فرموده ایشان با کتب آسمانی مخالفت نمودند، به عنوان «اهل کتاب» یاد شده است که به سه نمونه بسنده میشود:

۱- «یا اهل الكتاب لم تکفرون بایات الله و انتم تشهدون» (آل عمران، ۷۰)

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر // ۸۵
حقیقت، عده ای را به پرسش از اهل کتاب ارجاع داده است، در آیه ۹۴ سوره یونس نیز خدای متعال کسی را که در آنچه بر پیامبر نازل فرموده تردید دارد به پرسش از افرادی که با کتاب‌های آسمانی پیشین آشنایی دارند امر فرموده است آنجا که می‌فرماید: «فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسأل الذين يقرءون الكتاب من قبلك» بنا بر این به همان دلیلی که خدای متعال در این آیه، افراد را در صورت شک در آیات نازل شده ی بر پیامبر (ص) به عالمان وقاریان کتب آسمانی پیشین ارجاع می‌دهد به همان دلیل در آیه مورد بحث نیز مشرکان را - که در موضوعی از موضوعات مربوط به پیامبر اسلام (ص) شک و تردید داشتند - به عالمان اهل کتاب ارجاع داده است.

نظر صاحب تفسیر انوار درخشان

تفسیری که ایشان از جمله فاسالوا اهل الذکر در سوره نحل ارایه می‌دهد با تفسیری که از این جمله در سوره انبیا ارایه داده متفاوت است وی ظاهر جمله «فأسألوا اهل الذکر» در سوره نحل رامستقل و غیر متصل به ما قبل دانسته و بر این اساس آنرا از هر جهت مطلق میدانند، هم به لحاظ پرسشگران (= افرادی که مأمور به پرسش هستند) و هم به لحاظ مسئول عنه (= موضوع مورد سوال) و هم به لحاظ افرادی که مورد سؤال قرار می‌گیرند (= مسئولان، پرسش شونده‌گان) وی بر همین پایه معتقد است جمله فاسالوا اهل الذکر بیان قاعده کلی و ارشاد بحکم خرد است که جاهل نسبت به موضوعی که مورد نیاز و احتیاج او باشد ناگزیر برای تشخیص و تعیین راه حل، به دانشمند همان امر رجوع نموده و به نظر او اعتماد کند و این اصل عقلایی در هر مورد قابل انطباق است و اختصاص بقومی ندارد. وی روایاتی که اهل ذکر را به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده از باب انطباق دانسته است « (حسینی همدانی، ۹ / ۴۵۸) لیکن ایشان در سوره انبیا برخلاف سوره نحل جمله فاسالوا اهل الذکر را را مستقل و غیر مرتبط با جمله پیشین ندانسته و همچون جمهور مفسران خطاب در آن را متوجه مشرکان و موضوع مورد سوال را از جنس بشر بودن پیامبران و اهل ذکر را عالمان یهود و نصاریا دانسته است. وی روایات وارده در این زمینه را در مقام تفسیر آیه نمی‌داند، زیرا ارجاع بت پرستان به اوصیا معنا ندارد. بت پرستانی که از پیامبر نمی‌پذیرفتند چگونه از

اوصیای او پذیرش خواهند داشت. (حسینی همدانی، ۱۱ / ۱۳) بنا بر این روایات وارده در این باب از نظر ایشان در مقام تفسیر آیه نیست بلکه در مقام تطبیق است.

ملاحظات بر این نظر

به نظر می‌رسد تفاوت نهادن بین این دو آیه به گونه یاد شده وجهی ندارد و ایشان نیز دلیل و شاهدی بر عدم ارتباط جمله فاسالوا اهل الذکر با جمله پیشین در سوره نحل ذکر نکرده اند. به گمان ما وزن هر دو آیه یکی است و نمی‌توان جمله فاسالوا اهل الذکر را به لحاظ سیاق، مستقل و غیر مرتبط با جمله قبل از آن دانست. به آیه بنگرید، چگونه می‌توان آن را مستقل و غیر مرتبط با صدر آیه دانست و حال آنکه مصدر به فاء تفریع است. شاید صاحب تفسیر انوار درخشان در غیر مرتبط دانستن این جمله با جمله قبل، متأثر از فیض کاشانی بوده است. به هر حال با توجه به مصدر بودن این جمله به فاء تفریع، غیر مرتبط دانستن آن با جمله قبلی وجهی ندارد.

نظر صاحب روان جاوید

صاحب تفسیر روان جاوید در ذیل آیه ۴۱ سوره نحل پس از نقل نظر مشهور، آن را تکلف آمیز و خلاف ظاهر دانسته است و معتقد است کلام قبل از این آیه راجع به مهاجرین و اهل ایمان است و لذا در این آیه هم خطاب فاسالوا به اهل ایمان می‌باشد. ایشان اهل الذکر را به رجال وحی و تنزیل و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانش هستند معنا کرده است. از نظر ایشان مؤمنان که علم به براهین قعطی در اصول و اعتقادات و کتابهای آسمانی در فروع ندارند موظفند در معارف و احکام به رجال وحی و تنزیل و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانش هستند مراجعه نموده و مشکلات فکری و سوالات خود را با آنان در میان گذارند عبارت ایشان این چنین است: «خداوند بعد از ذکر اوصاف مهاجرین و مؤمنین می‌فرماید: همیشه رجال وحی و تنزیل بوده اند، مشکلات خودتان را در احکام و معارف به آنها و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانشند رجوع نمایید و بپرسید اگر نمی‌دانید و علم ندارید به براهین قطعیه در اصول و کتب سماویه در فروع» بنا بر این بالبینات و الزبر متعلق است به لا تعلمون و تکلفی نیست و معنا واضح و مطابق با روایات از ائمه اطهار است. بنا بر این

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۸۷///
وجهی برای اقوال مفسرین که قبلاً ذکر شد نیست و متبع ظاهر قرآن و صریح روایات است.
والله اعلم (ثقفی، ۳/ ۲۸۹)
ملاحظات بر این دیدگاه

چنانکه ملاحظه می‌شود مفسر با این تفسیر تلاش نموده نشان دهد هیچ‌گونه تضاد و اصطکاک بین ظاهر آیه با روایات وارد در ذیل آن وجود ندارد البته ما هم معتقدیم هیچ‌گونه تنافی و ناسازگاری میان این دو وجود ندارد، اما نه به آن دلیلی که در عبارت ایشان آمده است. بلکه به دلیلی که پس از بررسی دیدگاه‌ها خواهیم گفت. به هر حال سوال این است که تفسیر ایشان از آیه را چه شواهد و قرائنی تأیید می‌کند؟ آیا سیاق و ظاهر آیه بر آنچه ایشان از آیه برداشت کرده دلالت دارد؟ آیا صرف این که آیات قبل درباره مؤمنان مهاجر است دلیل می‌شود که این آیه نیز درباره‌ی آنها و خطاب به آنان باشد؟ و اصولاً زمینه‌ی سببی که خداوند به مؤمنان و مهاجران بفرماید همیشه رجال وحی و تنزیل بوده اند لذا مشکلات خودتان در احکام و معارف را با آنان در میان بگذارید چه بوده است؟ وانگهی مقصود ایشان از رجال وحی و تنزیل که خداوند به مؤمنان دستور داده مشکلات و سوالات خود در اصول و احکام را از آنان بپرسند چه کسانی است؟ اگر مقصود ایشان از رجال وحی و تنزیل، پیامبران پیشین است، ارجاع مسلمانان به آنان به خاطر عدم دسترسی به آنان معنا نخواهد داشت. همچنین ایشان مراد خویش را از اهل علم و دانش که مانند رجال وحی و تنزیل به شمار می‌روند بیان نکرده‌اند؛ آیا مقصود وی از این تعبیر چه کسانی هستند؟ ممکن است مقصود ایشان از این عنوان، پیامبر اسلام (ص) باشد در این صورت ارجاع مؤمنان مهاجر به آن حضرت در صورت عدم علم آنان به کتب سماویه در فروع - که در عبارت وی آمده - معنای روشن و قابل قبولی نخواهد داشت. نکته‌ای که باید یاد آور شویم این است که ایشان اظهارات مذکور را تنها در تفسیر آیه ۴۱ سوره نحل فرموده است و در تفسیر آیه‌ی مشابه آن یعنی آیه ۷ سوره انبیاء، اظهاراتی متفاوت دارد. وی در ذیل آیه ۷ سوره انبیاء بر خلاف آیه ۴۳ سوره نحل، مخاطبان در فاسألوهوم را مشرکان مکه و موضوع مورد سوال را شک در نبوت پیامبر اسلام به خاطر ملک نبودن وی و یا بشر عادی و متعارف بودن وی دانسته و مقصود از اهل ذکر را - که کافران و مشرکان مکه مأمور به پرسش از آنان گشته‌اند - آگاهان از

سرگذشت پیامبران و عالمان به تاریخ انبیاء دانسته است. (ثقفی، ۳/ ۵۴۰) وی در ادامه پس از ذکر مفاد روایاتی که اهل ذکر را به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر کرده، مفاد این روایات را مناسب با صدر و ذیل آیه ندانسته است و لذا در رابطه با این روایات دو راه حل پیشنهاد کرده است: ۱- این که اهل ذکر حمل بر معنای اعم گردد و تفسیر آن در روایات به امامان (ع) از باب بیان مصادیق آشکار اهل ذکر باشد. ۲- اینکه مفاد این روایات، اختصاص به آیه ۴۱ سوره‌ی نحل داشته باشد و ارتباطی با آیه ۷ سوره انبیاء نداشته باشد. عبارت ایشان این چنین است: «در اخبار ائمه اطهار اهل ذکر به آن ذوات مقدسه تفسیر شده و آن که مردم مأمور به سؤال از ایشان شده‌اند نه از علماء یهود و نصارا که عامه تصور نموده‌اند چون اگر از آنها سوال شود مردم را به دین خودشان می‌کشند و مؤید این معنا است آنکه در قرآن از پیغمبر و قرآن به ذکر تعبیر شده و معلوم است که اهل پیغمبر و قرآن ایشانند نه غیر، ولی صدر و ذیل کلام اینجا مناسب با سوال از ایشان نیست و باید حمل بر معنای اعم شود و آن که در روایات بیان مصادیق جلیه اهل ذکر شده یا آنکه این معنا را خصوصاً در سوره‌ی نحل بیان فرموده‌اند، چنانچه در آن مقام ذکر گردید. خلاصه آن که اهل ذکر به حسب مسائل و سوال کنندگان، مختلف می‌شود. این جا مناسب علماء تاریخ است نه ائمه اطهار (ثقفی، ۳/ ۵۴۱) ناگفته نماند علت این که نامبرده به درستی مفاد روایات را نامناسب با ظاهر آیه ۷ سوره انبیاء دانسته - چنانکه در کلام ایشان به آن اشاره شده - این است که آیات پیشین، یکسره در رابطه با منکران وحی و نبوت پیامبر اسلام (ص) است و لذا ارجاع آنان به اهل بیت پیامبر (ع) معنا نخواهد داشت. اما به هر حال دو راه حلی که مفسر یادشده پیشنهاد کرده، ناتمام است. اما راه حل اول در صورتی درست است که لسان این روایات، لسان حصر و نفی نباشد. در حالی که - چنانکه گذشت - لسان شماری از این روایات، لسان حصر و نفی است و با حمل بر اظهر مصادیق که مستلزم پذیرش مصادیق دیگر افزون بر ائمه (علیه السلام) است سازگاری ندارد. (دقت شود) اما راه حل دوم نا تمام است به دلیل اینکه اولاً در این روایات نشانی از اختصاص آنها به آیه ۴۱ سوره نحل و عدم ارتباط آنها با آیه ۷ سوره انبیاء وجود ندارد و مفسر نیز شاهد و دلیلی بر این اختصاص ذکر نکرده است و ثانیاً چنانکه گذشت قرائن و شواهد نشان می‌دهد که مخاطبان فاسألوا اهل الذکر... در آیه ۴۳ سوره نحل

نیز به لحاظ سیاق و مورد نزول، مشرکان منکر نبوت پیامبر اسلام (ص) هستند نه مؤمنان مهاجر، آن گونه که مفسر گمان کرده است. بدین ترتیب تفکیک آیه ۴۳ سوره نحل از آیه ۷ سوره انبیاء به لحاظ سیاق و مورد نزول - که مفسر مدعی آن است - دلیل قانع کننده ای ندارد

نظر محقق لاهیجی

از عبارت ایشان ذیل آیه ۴۳ نحل استفاده میشود که ایشان اساساً اعتقادی به این که به حکم سیاق و مورد نزول، ماموران به سوال مشرکان و مقصود از اهل ذکر اهل کتاب باشند ندارد بلکه به عکس وی بپرداشتی که از روایات داشته، مراد از اهل ذکر را امامان اهل بیت (علیهم السلام) و ماموران به سوال را مسلمانان و نه مشرکان و عجب است که مورد سوال را بشربودن انبیا می داند. وی از اینکه طبرسی در مجمع البیان نظر ابن عباس و مجاهد را نقل نموده مبنی بر اینکه مراد از اهل ذکر اهل کتاب اند و خطاب در آیه به مشرکین مکه است و نیز از اینکه به زعم وی طبرسی نظر آنان را این گونه توجیه نموده که مشرکان از یهود و نصاریا شنوایی داشته و از پیامبر شنوایی نداشتند بسیار اظهار تعجب میکند و آنرا مخالف احادیث اهل بیت علیهم السلام می شمرد. (لاهیجی، ۲/ ۷۱۷). اینک عین عبارت ایشان: «در مجمع البیان گفته که ابن عباس و مجاهد گفته اند که مراد از اهل ذکر اهل کتاب اند که نصاریا و یهود اند و خطاب در آیه به مشرکین مکه است زیرا این مشرکین تصدیق یهود و نصاریا را می کردند در آنچه ایشان در کتاب خود خبر به مشرکین می دادند و به محض عناد تصدیق پیغمبر (صلوات الله علیه و آله) نمی نمودند». (۲/ ۷۱۷) وی پس از آن می نویسد: «اگر چه بنابر این توجیه، لازم می آید که مسلمانان، قبول قول اهل کتاب کنند اما این توجیه مخالف حدیث سابق است. عجب از صاحب مجمع البیان است که با وجود علم او به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) قول ابن عباس و مجاهد را ایراد نماید و ذکر توجیهی برای آیه کند که مخالف حدیث ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد و اصلاً متوجه ذکر احادیث مخالف آن نگردد. هذامن اعجب العجایب. (لاهیجی، ۲/ ۷۱۷)

نقد کلام محقق لاهیجی

اظهارات محقق لاهیجی از چند جهت قابل مناقشه است.

۱- در مجمع توجیهی در رابطه با نظر ابن عباس و مجاهد دیده نمی شود جز اینکه طبرسی پس از گزارش نظر ابن عباس و مجاهد، در تبیین این مطلب که مخاطبان در فاسألوا مشرکان هستند می نویسد: «و ذلک انهم کانوا یصدقون الیهود و النصاری فیما کانوا یخبرون به من کتبهم لانهم کانوا یکذبون النبی ص بشده عداوتهم له» (۶ / ۵۵۷). اگر مقصود محقق لاهیجی از توجیه نظر ابن عباس و مجاهد توسط طبرسی، عبارت یاد شده است باید یگوییم این توجیه شاهد قرآنی دارد علامه طباطبایی می نویسد: «مشرکین که در آیه شریفه «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ» مورد خطاب هستند از آنجایی که نمی خواستند تسلیم گفته های رسول خدا (ص) و نبوت او شده تصدیقش کنند، و قرآن را مسخره می کردند، هم چنان که خود قرآن حکایت می کند که «قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» لذا خطاب در «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ» به حسب مورد نزول جز بر اهل تورات منطبق نیست مخصوصاً با در نظر داشتن اینکه یهودیان، دشمن رسول خدا (ص) بودند و نبوتش را رد می کردند، و دلهای مشرکین با دشمنی آنان گرم بود، چون یهودیان از مشرکین طرفداری می کردند، و می گفتند: «هُؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا». اینان (مشرکان) از مومنان راه یافته تر هستند (موسوی همدانی، ۱۲/ ۳۷۶)

۱-۲- لازمه سخن ابن عباس، مجاهد و طبرسی، لزوم مراجعه مسلمانان به اهل کتاب و قبول قول آنان نیست چنانکه شریف لاهیجی گمان کرده است، بلکه مقتضای سخن آنان لزوم مراجعه مشرکان (که مخاطبان در خطاب فاسألوهوم می باشند) به اهل کتاب به منظور رفع جهل خویش در زمینه نبوت پیامبر اسلام (ص) است.

۲-۳- اظهارات طبرسی در تبیین نظر ابن عباس و مجاهد مخالف مفاد روایات رسیده از معصومین ع نیست. زیرا در روایات سخنی از این که مشرکان مکه مامور به سوال از اهل کتاب نبودند به میان نیامده است. سخن ابن عباس، مجاهد و طبرسی ناظر به سیاق و مورد نزول است و مفاد روایات ناظر به پس از نزول یعنی عصر ائمه علیهم السلام.

۴- این ادعا که طبرسی اصلاً متوجه ذکر احادیث مخالف آن نگردیده نیز مقرون به صواب نیست زیرا وی در مجمع ذیل آیه ۴۳ سوره نحل از امام علی علیه السلام روایت نموده که حضرتش فرمود: نحن أهل الذکر و پس از آن به روایت شدن متن مذکور از امام باقر علیه

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر // ۹۱
السلام اشاره می کند (طبرسی، ۶/ ۵۵۷) وی ذیل آیه ۷ سوره انبیا نیز روایت جابر و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام را نقل کرده که حضرت فرمود: نحن اهل الذکر "ما اهل ذکریم". (طبرسی، ۷/ ۶۴) گفتنی است علاوه بر این که طبرسی از این روایات یاد نموده در تقویت مفاد آنها به آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق که قرآن کریم پیامبر اسلام را ذکر نامیده استناد کرده است. (طبرسی، ۷/ ۶۴)

راه حل منتخب وشواهد آن

به نظر ما بین سیاق و ظاهر آیه و تفسیر بر خاسته از آن - که ذکر آن گذشت - و بین روایات وارده ذیل آن هیچگونه تنافی و ناسازگاری وجود ندارد زیرا روایات بر خلاف تصور برخی از محققان اساسا هیچ نظری به سیاق و مورد نزول و تفسیر بر خاسته از آن (که ماموران به سوال، مشرکان و مورد سوال، موضوع مرتبط به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل ذکر، اهل کتاب هستند) ندارد. ائمه (علیهم السلام) در این روایات با مطرح کردن این فراز از آیه با قطع نظر از سیاق و مورد نزول، تکلیف مسلمانان عصر خویش را مشخص فرموده و به آنها یاد آور میشوند که امروزه مسلمانان باید معارف و مسایل دینی و مجهولات و نادانسته های خویش را از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که مصداق اهل ذکرند بپرسند و نه از اهل کتاب و مانند آنها، خواه ذکر به معنای قرآن باشد چنانکه آیه ۴۴ سوره زخرف بر آن دلالت دارد یا از آن رسول خدا (ص) اراده شده باشد، همانگونه که آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق گواه آن است. به هر حال از این روایات استفاده میشود که عده ای در آن عصر تصور می کردند که اهل کتاب در عصر آنان، اهل ذکر هستند و مسلمانان و پیروان قرآن باید برای بر طرف نمودن مجهولات و نادانسته های دینی خویش به آنان مراجعه و از آنان پرسش نمایند و ائمه علیهم السلام چنین دیدگاهی را نفی و تخطئه فرمودند. دلایل و شواهد ما بر این ادعا برخی تعبیرات موجود در این روایات است از جمله اینکه در صحیحی و ی و شاء، پس از اینکه امام رضا (علیه السلام) می فرماید: نحن اهل الذکر و نحن المسئولون، (ما اهل ذکر هستیم و ما کسانی هستیم که باید پرسیده شویم) و شاء به امام (ع) می گوید: و انتم المسئولون و نحن السائلون؟ شما پرسش شونده ها و ما پرسشگرانیم؟ حضرت فرمود آری. (کلینی ۱/ ۳۰۶، عیاشی، ۲/ ۲۶۰) و یا در روایت هشام از امام صادق علیه السلام (امالی صدوق، ۲/ ۲۷۸ بحرینی، ۳/

۴۲۷) پس از اینکه امام در پاسخ سوال وی خود را اهل الذکر معرفی می فرماید، هشام از آن حضرت می پرسد: علینا ان نسالکم؟ بر ما است که از شما بپرسیم؟ حضرت در پاسخ می فرماید: آری (بر شما است که از ما بپرسید) چنان که ملاحظه می کنید این دو حدیث نه تنها نظری به زمان و مورد نزول - که سائلان قطعاً و مشرکان منکر نبوت پیامبر (ص) بودند - ندارد بلکه به صراحت با تایید سخن و شاء و هشام (نحن السائلون... وحق علینا ان نسالکم، علینا ان نسالکم) نظر به سایلان عصر مخاطب یا همان مسلمانان عصر امام (ع) - که افراد بعد از زمان نزول هستند - دارد. نظیر دو روایت یاد شده در اینکه امام نظری به زمان نزول ندارد، روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که در آن امام علیه السلام در پاسخ زراره می فرماید: اهل ذکر ماییم، زراره پرسید: ماموران به سوال چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: ماموران به سوال شما (شیعیان، مسلمانان) هستید. (صفا ر قمی، ۱/ ۳۹)

از روایت هشتم این باب در کافی. (کلینی، ۱/ ۲۱۱) یعنی روایت امام رضا علیه السلام از علی بن الحسین علیه السلام هم که در آن، تعبیر «شیعتنا» آمده (= ... علی شیعتنا مالیس علینا امرهم الله عزوجل ان یسالونا...) به وضوح استفاده می شود که امام (ع) در بیان مقصود از فاسالوا اهل الذکر نظری به مورد نزول ندارد و فراز مزبور با قطع نظر از مورد نزول به زمان حضور تطبیق داده شده و حضرت از آن تکلیف شیعیان را که لزوم پرسیدن از اهل ذکر (ائمه علیهم السلام) است استفاده فرموده است. همچنین از صحیحی محمد بن مسلم که در آن محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام می گوید: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى وَبِاسْمِ إمام مبنی بر این که - إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِ (کافی، ۱/ ۱۲۹) استفاده می شود که در آن عصر عده ای تصور می کردند که در آن زمان نیز باید مسلمانان برای کسب معارف دین به اهل کتاب مراجعه کنند و امام این پندار غلط را با این استدلال که اگر امروزه مسلمانان به اهل کتاب مراجعه کنند آنان ایشان را به دین خود فرا می خوانند تخطئه فرمود. نیز در روایت عبد الحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام امام. ضمن بیان اینکه ذکر قرآن است و اهل ذکر آل محمد هستند می فرماید: امر الله بسؤالهم ولم یامر بسؤال الجاهل (کلینی، ۱/ ۲۱۰)

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۹۳///

(از این فراز نیز استفاده می شود که در زمان آن حضرت افرادی فاقد صلاحیت که امام علیه السلام از آنان به جهال تعبیر فرموده به عنوان اهل ذکر و مرجع پاسخ گویی به سوالات دینی مطرح بوده اند که امام مرجعیت آنان را رد و آل محمد را به عنوان مرجع علمی مسلمانان معرفی می فرماید . شواهد دیگری نیز در روایات وجود دارد که نیازی به ذکر آنها نیست .

نتایج مقاله

۱- در آیه ی معروف به اهل ذکر ، اهل ذکر به اعتبار سیاق و مورد نزول، اهل کتاب ، و مأموران به سوال ، مشرکان و موضوع سوال ، موضوعی ویژه و مرتبط به نبوت پیامبر است .
۲- احادیث فراوانی که اهل ذکر را ائمه اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده صدور آنها از ائمه محرز و ضعیف پنداشتن آنها بر خلاف موازین علمی و رجالی و غیر موجه است .
۳- مفاد این روایات منافاتی با سیاق و ظاهر آیه و تفسیر برخاسته از آن ندارد. از این رولازمه ی پذیرش این روایات، دست کشیدن از ظاهر آیه و تفسیر برخاسته از آن نیست .

۴- تعبیرات بکار رفته در این روایات -که ظاهراً مورد غفلت قرار گرفته - بهترین گواه است بر اینکه تفسیر ائمه علیهم السلام از « فاسالو اهل الذکران کتتم لاتعلمون » با قطع نظر از سیاق و مورد نزول آن است .

۵- از این روایات شاید بتوان یکی از شیوه های تفسیری اهل بیت علیهم السلام را استفاده نمود و آن عبارت است از نگاه به آیه از دو زاویه استقلالی و غیر استقلالی .

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آلوسی

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ترجمه غفاری و مستفید، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.

۴- انصاری، مرتضی، فرائد الأصول ، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.

۵- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القران، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی ۴۰۸۱ ق.

۹۴/// پژوهش دینی، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۶- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۵ ق.

۷- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۸- بهبهانی، سید عبدالله، مصباح الهدایه

۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۹- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان ، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۱۰- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ق.

۱۱- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، مجمع احیاء الالتهافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۱۲- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۳- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القران، بیروت، بی تا.

۱۴- حکیم، سید محمد سعید، المحکم فی اصول الفقه

۱۵- همو، مصباح المنهاج

۱۶- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۱۷- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۸- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

۱۹- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۲۰- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.

۲۱- همو، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۲۲- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: مکتب تحقیق دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۲۳- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی ، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۲۴- همو، الأصفی فی تفسیر القرآن، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ ق.

۲۵- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.

۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۲۷- مجاهد، سید محمد، مفاتیح الاصول، مؤسسه آل البيت، بی جا، بی تا.

۲۸- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر ۹۵///

۲۹- نیشابوری، محمدبن حسین، غرایب القرآن و رغایب الفرقان، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.

۳۰- هاشمی شاهرودی، سید علی، دراسات فی علم الاصول، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی،

۱۴۱۷ق.